

پژوهش‌نامه کاشان، شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۷-۷۸



آشکده محوطه ویگل و هراسکان

محسن جاوری*

چکیده:

محوطه باستانی ویگل و هراسکان در پی انجام چند بازدید مقدماتی نگارنده در سال ۱۳۸۵، با توجه به وجود داده‌های فراوان دوره‌های تاریخی و اسلامی و اهمیت محوطه و در پی برنامه‌ریزی پژوهشی در پاییز ۱۳۸۶، مورد انجام یک برنامه بررسی سیستماتیک باستان‌شناسی قرار گرفت. در این برنامه، یک محدوده ۱۲۰ هکتاری که شامل دو شهر به مرکزیت دو قلعه است، مورد شناسایی قرار گرفت که با عنوان‌های شهر غربی و شهر شرقی نام‌گذاری شدند؛ با توجه به اینکه برخی متون، از دو شهر ویگل و هراسکان سخن به میان آورده‌اند، نگارنده معتقد است محوطه باستانی مذکور می‌تواند بقایای این شهرها باشد که از دوره ساسانی شکل گرفته و پس از گذر از دوره انتقالی به دوره اسلامی منتقل شده و دوام یافته‌اند و با آغاز دوره ایلخانی متروک شده‌اند. متعاقب این بررسی در سال ۱۳۸۹ اولین فصل کاوش در این محوطه به اجرا درآمد و طی آن داده‌های مهمی به دست آمد که بر اهمیت این محوطه و منطقه کاشان

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

* استادیار باستان‌شناسی دانشگاه کاشان / javeri@kashanu.ac.ir



۷۸
.
.
.
.
.
.
.

صحه گذاشت. به دست آمدن یک اثر معماری مذهبی از دوره ساسانی، مهم‌ترین دستاورد این فصل از کاوش بود که در این مقاله به معرفی آن می پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ویگل و هراسکان، شهرهای غربی و شرقی، ساسانی، کاوش، آتشکده.

مقدمه

محوطه باستانی ویگل در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر امروزی آران‌وییدگل در شمال استان اصفهان واقع شده است. (نک: نقشه ۱) این محوطه وسیع باستانی که بالغ بر یکصد هکتار را شامل می‌شود، در حال حاضر با انباشت ضخیمی از ماسه‌های روان پوشیده شده و از نظر توپوگرافی، مرکب از پشته‌ها و تپه‌های کوچک و نسبتاً بزرگ ماسه‌ای است که تمامی این محوطه را می‌پوشاند. با توجه به آسیب ماسه‌های روان به محدوده‌های آباد حومه شهر آران‌وییدگل، در طی دهه‌های اخیر با کاشتن درختچه‌های طاق، تا حد زیادی موفق به مهار و تثبیت ماسه‌ها شده‌اند. این امر انباشت‌شن‌ها را روی آثار فرهنگی محوطه سبب شده است، اما روند پیشروی صحرا همچنان ادامه دارد. (نک: نقشه ۲)

پس از بررسی‌های سطحی و جمع‌آوری داده‌ها و بررسی آن‌ها معلوم شد که این محوطه از دو شهر در مجاورت هم تشکیل شده که هرکدام دارای سازمان فضایی و عناصر و اجزای مستقل و مجزا از هم هستند. اگرچه احداث شهرها در مجاورت رودها و مکانی مساعد برای کشت و کار آنقدر معمول بوده که ابن خلدون آن را به صورت قاعده‌ای بیان می‌دارد، دو شهر مورد مطالعه در منطقه‌ای خشک واقع شده‌اند که میزان بارش سالانه آن به زحمت به ۱۴۰ میلی‌متر می‌رسد و عاری از هرگونه آب‌های سطحی است و تنها از طریق هدایت آب از نقطه‌ای دیگر به آن می‌توانسته به وجود آید. (زمین باستان‌شناسی محوطه باستانی ویگل، ص ۴) در واقع، این دو شهر با هدایت آب از طریق قنات- این ابداع تمدن‌ساز ایرانیان- از بخش‌های غربی این محوطه پا به عرصه وجود گذاشته و برای چند قرن دوام داشته‌اند؛ بنابراین خلق آن‌ها حاصل تمدن‌کاریزی است. شایان ذکر است که شهرهایی که از آب قنات‌ها بهره‌مند می‌شوند و تعداد آن‌ها در

آتشکده محوطه
ویگل و هراسکان



ایران کم نیست، همان‌گونه که با قنات تولد می‌یابد، در صورت نقصان آب قنات‌ها یا خشک شدن آن‌ها، روند رشد و توسعه آن شهرها نیز دچار نقصان و ناپویایی شده یا در نهایت به نابودی کشیده می‌شوند؛ اتفاقی که شاهد حدوث آن در محوطه ویگل هستیم. به هر حال وقتی شهری به وجود می‌آید، «در صورتی می‌تواند بقا داشته باشد که واجد برخی علمکردهای اجتماعی یا اقتصادی باشد. در واقع شهرهای خلق‌شده باید به شهرهای ارگانیک طبیعی تبدیل شوند وگرنه بقایی نخواهند داشت، زیرا قدرت سیاسی به خودی خود نمی‌تواند یک شهر را حفظ نماید.» (تداوم تاریخی در معماری و شهرسازی ایران، ص ۱۷۱)

عامل مؤثر دیگر در ماندگاری شهرهای ایران سازگاری و تطابق کامل آن‌ها با محیط و شرایط اقلیمی پیرامونشان است (بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، ص ۲) و به همین علت است که در مناطق کویری شهرها به نحوی شکل گرفته‌اند که تابعی از شرایط محیطی‌شان باشند. (با شهر و منطقه در ایران، ص ۴) «این شهرها چنان هم‌آوا و هم‌رنگ با طبیعت شکل گرفته و رشد کرده‌اند که خود جزئی از آن شده‌اند و یگانگی و وحدت بی‌نظیری را در تفاهم با آب و خاک و هوا نصیب خود کرده‌اند.» (تداوم تاریخی در معماری و شهرسازی ایران، ص ۱۷۵) «این عوامل علاوه بر تأثیر بر شکل و سیمای شهرها، اساس و شرایط اقتصادی، اجتماعی، جمعیت و نوع معیشت ساکنان را نیز تعیین می‌کرده‌اند.» (The spatial organization of society, p. 202) در محوطه موضوع پژوهش حاضر نیز هم‌رنگی و سازگاری با طبیعت و اقلیم در اتخاذ نوع مصالح، تعیین جهت شهر، الگوی گسترش آن و شکل و فرم فضاها به خوبی هویدا است، در اینجا قواعدی برای زندگی در کویر خلق شده که البته خود حاصل تجربیات پیش‌تر خود است، اما در معماری این منطقه قرن‌ها پس از ترک این شهرها تداوم یافته است.

از نظر موقعیت مکانی و جغرافیایی، دو شهر مورد مطالعه بر سر یک راه مهم ارتباطی قرار داشته‌اند که نواحی جنوب و جنوب غربی ایران را به بخش‌های شمالی متصل می‌کرده است.^۲ با یادآوری فقر منابع آبی در این محوطه و اینکه خاک آن نیز از نوع Loom است و خاکی فقیر برای کشاورزی است (زمین‌باستان‌شناسی محوطه باستانی ویگل، ص ۱۸)، روشن است که دلیل ایجاد این دو شهر را باید در عملکردی غیر از کشاورزی جست‌وجو کرد، زیرا این منطقه شرایط لازم برای کشت و کار و تولید

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



محصولات نداشته و به یقین ساکنان این محوطه وسیع فرهنگی نمی توانسته اند در امور زراعی توفیق چندانی بیابند.

یکی از نکات مهم درباره این دو شهر، تجربه دوره تحولی انتقال از دوره ساسانی به اسلامی است. همان طور که می دانیم با فروپاشی نظام حکومتی ساسانی و روند تدریجی تغییر دین، تغییرات شگرفی در ساختارهای اجتماعی ایرانیان پدید آمد که تحولات اساسی در نظام اجتماعی آنان را به دنبال داشت و این تغییرات در ساختار و شکل شهرهای ایرانی تأثیرگذار بود و انعکاس خود را باقی گذاشت. (تأملاتی در مقوله شکل شهر، ص ۲۲۰)

البته شهرهای دیگری مانند دارابگرد نیز وجود دارند که این تحولات را تجربه کرده اند، لیکن یقیناً کاربری و موقعیت مکانی شهر می تواند به عنوان عامل مؤثری در استمرار و انقطاع حیات آن نقش ایفا کند؛ برای مثال، شهرهای دارابگرد (A preliminary survey at the circularcity of Darabgird, p. 250)، اردشیرخوره و بیشاپور به دلیل آنکه مستقیماً مورد استفاده فرمانروایان ساسانی بوده اند، ممکن بود مورد بی مهری حکام اسلامی قرار گیرند؛ حال آنکه ویگل در دل کویر واقع و به احتمال بسیار زیاد دارای کاربری متفاوت بوده است. به هر حال به نظر می رسد با توجه به ترک آگاهانه این شهرها تمامی عناصر و اجزای آنها به صورت نسبتاً سالم باقی مانده و فقط با ماسه مدفون شده است؛ از این رو محوطه هایی وسیع و پراهمیت را پیش رو داریم که چنان که به طریق علمی مورد مطالعه قرار گیرد، با توجه به قابلیت های بالایش قادر است پاسخ بسیاری از ابهامات موجود در زمینه وضعیت شهرهای ایران را در انتقال از عصر ساسانیان به دوران اسلامی و روند شهرسازی ایران ارائه کند.

معرفی محوطه

محوطه باستانی ویگل و هراسکان در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر آران و بیدگل در موقعیت $34^{\circ}00'$ شمالی و منطقه $51^{\circ}30'$ شرقی در شمال استان اصفهان واقع شده است. از نظر اقلیمی، منطقه ویگل طبق تقسیم بندی انواع اقلیم در ایران جزء گروه خنک-خیلی گرم و خشک است. (پهنه بندی اقلیمی ایران، مسکن و محیط های

آشکده محوطه
ویگل و هراسکان



مسکونی، ص ۵۵)

با توجه به اینکه منطقه در معرض تابش شدید خورشید است و بخش قابل ملاحظه‌ای این تابش جذب می‌شود، دما در این محدوده، بسیار بالاست و تغییرات سالانه دما در آن کاملاً مشخص است. برآیند این وضعیت دمایی عدم وجود رطوبت و اتلاف شدید انرژی تابشی در شب است که باعث افت دمای محل در شب‌ها می‌شود؛ بدین سبب نوسان دمایی در طول شبانه‌روز و فصول، تنوع زیادی دارد. (نک: گزارش هواشناسی شهرستان آران و بیدگل)

آب‌های منطقه ناشی از ذخیره آب‌های زیرزمینی در طول هزاران سال است و مسیر حرکت قنات‌ها نشان می‌دهد که این سفره‌های آب زیرزمینی در غرب و جنوب این منطقه، یعنی رو به جانب ارتفاعات کرکس قرار داشته‌اند. با توجه به اقلیم این منطقه، تنها راه دسترسی به این منابع آبی، احداث قنات بوده است؛ واقعیتی که در طی قرن‌ها تأمین‌کننده آب منطقه کاشان و اطراف آن بوده است؛ روندی که همچنان نیز وجود دارد. این کمبود خودبه‌خود آب را به عنوان ماهیتی گرانبها تبدیل می‌کرده که به بهترین صورت ممکن بایستی از آن استفاده می‌شده؛ از این رو عملاً امکان به کارگیری آن برای مصارف کشاورزی وجود نداشته است.

پیشینه تاریخی

هرچند داده‌های باستانشناسی معرف یک محوطه بزرگ‌اند که سابقه سکونت در آن به دوره ساسانی می‌رسد، ردّ چندانی از این شهر در تاریخ باقی نمانده و در مجموع اطلاعات اندکی در این زمینه موجود است، به طوری که تنها متنی که نامی از ویگل و شهر مجاور آن هراسکان در آن برده شده، دیوان سید ابوالرضا راوندی قاسانی، شاعر شیعی مسلک و متولی و مدرس مدرسه مجالدین کاشان است. وی در دیوان خود، ضمن شرح یک رخداد مصیبت‌آمیز تاریخی که در اواخر دوره سلجوقی به طور عموم ناحیه کاشان و شهرها و آبادی‌های اطراف آن را تحت تأثیر قرار داده، به نام این دو شهر نیز اشاره کرده است. (نک: دیوان، ص ۴-۸۰) آنچه از اشعار راوندی برمی‌آید، حاکی از هجوم سپاهیان ملک سلجوق بن محمد بن ملک‌شاه در ربیع‌الاول سال ۵۳۲ هجری قمری به کاشان و آبادی‌های اطراف آن از میمه و مشهد اردهال تا نطنز و بادرود و

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پیاپی ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

نوش آباد و هراسکان و ویگل و... و محاصره این شهرها و قتل بزرگان و غارت اموال مردم است. این حمله و محاصره چند ماه به درازا می‌انجامد و در نهایت با وساطت یکی از خواجگان سخاوتمند و خیراندیش کاشانی به نام مجدالدین ابوالقاسم عبدالله بن فضل بن محمود کاشانی که ضمناً احداث و تعمیر بناهای متعددی در کاشان و آبادی‌های اطراف آن، از جمله مدرسه مجدالدین منسوب به اوست، با پرداخت هفت هزار دینار سکه زر سرخ قائله ختم می‌شود. (روزگاری سیاه و درخششی سپید در کاشان، ص ۲۴) راوندی شرح این ماجرا را تحت عنوان شعری طولانی به نام «نونیه» در دیوان خود آورده است. این شعر با مقدمه‌ای مشتمل بر گلایه شاعر از اوضاع زمانه و احوال روزگار و شکایت از بیداد روزگار که در تمام اعصار ظالمان بر مردم چه روا داشته‌اند، آغاز شده و به سرنوشت اقوام پیشین و بیداد سلاطین و فرجام آنان اشاره کرده و سپس به شرح هجوم سپاهیان سلجوقی و ستم و حتک حرکت آنان بر مردم آن دیار می‌پردازد. او می‌گوید: وقتی به ما حمله کردند که برای مقابله با آنان هیچ سپاهی گرد نیاورده و حمله آنان را پیش‌بینی نکرده بودیم و نیز: آنگاه در هراسکان کاری کردند که فراموش‌نشدنی است و بر ویگل نیز عذابی سخت نازل شد. در ذیل فرازهایی مرتبط از اشعار را درج کرده‌ایم:

- | | | |
|------|-------------------------------|------------------------------|
| (۳) | هجمت ولم نعدد لها عدداً | ولا خطرت خواطرها علی الأذهان |
| (۱۷) | خیل کسیل تحت لیل مظلم | متفاوت الרכبان و الفرسان |
| (۵۲) | نوء من الأدبار أمطرها و لم | یک بالثربا و لا الدبران |
| (۵۴) | هدموا الدیار و قلعوا أبوابها | یتناوبون بها علی النیران |
| (۵۵) | و کذا المنابر حرقوها عنوة | لا یقربون لجانب الرحمان |
| (۶۰) | ترکو الاناث و کان توفیقاً لهم | إحراز نسوتهم مع الصبیان |
| (۶۱) | و أمدهم خوارزمشاه بخيله | فتساندوا و تلاحق الفتان |
| (۶۲) | خیلاً كأسراب القطاء مبهوتة | متسربلین سرابل العصیان |
| (۶۳) | عکرو علی فین و خذها حمله | لم یترکوا فیها سوی الحیطان |
| (۶۴) | و علی انوشاباد دارت دورة | خروا لهدتها علی الأذقان |

آشکده محوطه
ویگل و هراسکان

(۶۵) و هراسکان فلاستل ما نابها و بویکل نزل العناء العانی

(نک: دیوان، ص ۴-۸۰)

محوطه و یگل در حال حاضر از پشته‌های کوچک و بزرگ ماسه‌ای تقریباً تثبیت شده تشکیل یافته که سطح آن با انبوه درختچه‌های طاق پوشیده شده است. در این محوطه بزرگ، دو قلعه یکی در شرق و دیگری در غرب وجود دارد که بافت شهری، در یکی از بخش جنوبی و شرقی-قلعه غربی- و در دیگری یعنی قلعه شرقی در بخش‌های غربی، شرقی و جنوبی آن‌ها شکل گرفته است. پیش از شروع بررسی چنین به نظر می‌رسید که تمامی محوطه، معرف شهر بزرگی است که دارای دو قلعه است و این نکته‌ای استثنایی در نوع خود بود؛ حتی برای نگارنده این ذهنیت را پیش آورد که ممکن است ساکنان شهر مدتی پس از سکونت از یک قسمت به قسمت دیگر جابه‌جا شده باشند. اما در پایان بررسی با توجه به عدم وجود هر گونه آثاری بر روی سطح بخش میانی آن‌ها و تجمع داده‌ها و همسانی دوره‌های موجود معلوم شد که با دو ساختار شهری کاملاً مجزا روبه‌رو هستیم که هر کدام یک قلعه دارند و یک فاصله هشتصد متری میان آن‌ها وجود دارد. شایان ذکر است در طی گمانه‌زنی‌هایی که نگارنده به منظور تعیین محدوده این محوطه در زمستان ۱۳۸۷ به انجام رسانده، وجود یک فاصله حدود ۲۵۰ متری میان این دو شهر به تأیید رسید که نشان داد عملاً در این محدوده، دو شهر در نزدیکی و مجاورت هم ساخته شده‌اند که هر دو در یک زمان شکل گرفته و نیز در یک زمان متروک شده‌اند. با توجه به تشخیص دو شهر، محدوده‌های آن‌ها با نام‌های محوطه شرقی و محوطه غربی نام‌گذاری و از هم تفکیک شدند. شایان ذکر است منتهی‌الیه محوطه غربی، یک محدوده بزرگ مملو از سفال‌های دوره ساسانی وجود دارد که مبین حضور دوره ساسانی در این مکان است. با آغاز دوره اسلامی ساکنان طی یک جابه‌جایی مکانی به طرف شرق و جنوب شرقی در محوطه غربی، شهر را گسترش داده و یک محدوده جدید سکونتی را برای خود تعریف کرده‌اند. در شهر شرقی، سکونت دوره ساسانی در همان مکان خود به حیاتش ادامه داده است، محدوده‌ای که براساس مستندات باستان‌شناسی تا پیش از حمله مغول و انتهای دوره سلجوقی حیات داشته و مصادف با زمان مذکور برای همیشه متروک شده است. از نظر نام‌گذاری چنان‌که پیش‌تر گفته شد، از نام این دو شهر به نام‌های

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



ویگل و هراسکان خبر داریم اما اینکه کدام یک از این دو شهر را می توان با این اسامی نام گذاری کرد هنوز هیچ مدرک مستدلی در دست نداریم، در نتیجه برای سهولت در کار تحقیق، آن ها را با عنوان های محوطه شرقی و محوطه غربی نام گذاری کرده ایم.

این بخش از محوطه در منتهی الیه شرقی واقع شده و شاخص ترین اثر معماری موجود در این محوطه قلعه ای است که با ارتفاعی مشرف بر محله ها احداث شده؛ از این رو آن را از نوع قلعه های حکومتی باید قلمداد کنیم. (نک: شکل ۱) چنان که می دانیم یکی از ویژگی های شهرهای اسلامی، وجود قلعه یا ارک حکومتی است که با توجه به اینکه بسیاری از عناصر دیگر شهری مانند بازار، مسجد، حمام و بافت شهری پیرامون شکل می گرفته اند، نقشی انتظام دهنده در مقوله شهرسازی بر عهده داشته است. ابعاد این قلعه ۱۰۰×۱۰۰ متر بوده و محور آن شمال غرب به جنوب شرق است (نک: نقشه ۱) مصالح اصلی معماری این قلعه را چینه و خشت تشکیل می دهد. ابعاد خشت های به کار رفته در این قلعه، ۴۰×۴۰×۸ سانتی متر است که در برخی قسمت های تحتانی بارور و پاره ای از فضاهای درونی که بقایایی از آن ها باقی مانده، به خصوص برای طاق زنی استفاده کرده اند. در سطح قلعه، تعداد معدودی آجر نیز وجود دارد که ابعادی برابر ۲۰×۲۰×۵ سانتی متر دارند و نشان می دهد در بعضی از قسمت های قلعه از آجر نیز به عنوان یک مصالح معماری فرعی با درجه اهمیت ثانوی استفاده کرده اند. متأسفانه بخش عمده فضاهای داخلی این قلعه در سال های اخیر بر اثر اقدامات سوداگران اموال تاریخی و نیز به کارگیری لدر تخریب و زیر و رو شده و اطلاعات خاصی از آن استفاد نمی شود.

این قلعه با دیوارهای بلند قطور که ضخامت آن ها در برخی قسمت ها به ۳ متر می رسد، محصور شده است. در برخی از قسمت ها نیز ارتفاع باقی مانده دیوار به ۱۰ متر می رسد که در نمای رو به داخل آثاری همچون داغ طاقچه و طاق ها باقی مانده بر بدنه هنوز مشهود است و نشان می دهد که واحدهای فضایی درون قلعه دست کم به صورت سه طبقه و به ترتیبی کاملاً متراکم احداث شده بوده اند. مشخصات موجود به طور کامل مؤید حضور یک حاکم در این ارگ است و بر وجود یک سیستم نظارتی

حکومتی دلالت دارد. شایان ذکر است لدر تخریب‌گر در طی عملیات انهدامی خود، از گوشه جنوب غربی وارد شده و پس از چند حرکت طولی و عرضی که تقریباً به جز بارو و تمامی قسمت داخلی قلعه را شامل می‌شود، از گوشه شمال شرقی خارج شده است. (نک: شکل ۲) براساس بررسی این محوطه و توزیع یافته‌های سفالی، الگوی استقرار این شهر در امتداد یک خط غربی-شرقی است. جهت این شهر با توجه به فضاها و اتاق‌هایی که از دل ماسه‌ها بیرون آمد، دارای محور شمال غرب- جنوب شرق- عمود بر محور قبله- است. (نک: نقشه ۳)

با ورود به دوره اسلامی، ساکنان شهر یک نقطه دیگر در مجاورت شرق، محدوده اولیه خود را برای گسترش شهر انتخاب کرده‌اند. به همین سبب است که قلعه عملاً باعث ایجاد افتراق در محدوده استقرار دوره ساسانی شده و آن را به دو پاره تقسیم کرده است. پس در این محوطه، عملاً دو دوره استقراری و شهرسازی جداگانه قابل تشخیص است: دوره ساسانی و دوره اسلامی. به عنوان یک رخداد مهم حداقل بخشی از محدوده استقراری دوره ساسانی با ورود به دوره اسلامی متروک شده و شهر جدید در یک محدوده دیگر گسترش داده شده است؛ البته با ذکر این نکته که ممکن است از برخی ساختارهای قابل استفاده شهر دوره ساسانی در دوره اسلامی نیز استفاده شده باشد. این در حالی است که در محوطه شرقی با توجه به فقدان یک مکان مشخص متعلق به دوره ساسانی، نگارنده معتقد به تداوم سکونت در همان مکان در حین انتقال از دوره ساسانی به اسلامی است و به همین سبب، اثری از شهر دوره ساسانی روی سطح موجود نیست، زیرا شهر ساسانی در دل شهر دوره اسلامی مستهلک شده ولی با کاوش‌های باستان‌شناسی می‌توان به این حقیقت پی برد. در واقع در مبحث انتقال از دوره ساسانی به اسلامی در واقع دو شهر هرکدام راهی جداگانه را در این زمینه طی کرده‌اند. شایان ذکر است استقرار دوره ساسانی در محوطه غربی بسیار غنی و پرننگ است به طوری که در سطح محوطه، انباشتی از سفال‌های این دوره در حد خیره‌کننده موج می‌زند؛ منظره‌ای که در بدو ورود به این محوطه هر بیننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

آتشکده

فصل اول کاوش باستان‌شناسی محوطه ویگل در بهار و تابستان ۱۳۸۹ به انجام رسید



و در نتیجه آن، اطلاعات مهمی حاصل آمد که علاوه بر دگرگونی نگرش‌ها نسبت به این محوطه اهمیت آن را دو چندان کرد. مهم‌ترین یافته این فصل حفاری یک ساختمان با پلان چلیپایی با ابعاد ۱۱×۱۰ متر است. (نک: نقشه ۴) این بنا در امتداد محور شمال غربی- جنوب شرقی- جهتی که در دوره اسلامی نیز شهر در راستای آن شکل گرفته و گسترش یافته، قرار دارد. (نک: شکل ۳) برای احداث این ساختمان، تماماً از مصالح گل به عنوان تنها ماده ساختمانی این بنا استفاده شده است؛ بدین صورت که دیوارها و جرزها را فقط با چینه ساخته‌اند- درست همان سستی که در بناهای دوره بعدی یعنی اسلامی این محوطه تا پایان آن دیده می‌شود-. کف بنا و ازاره آن تا ارتفاع ۷۰ سانتی‌متری با لایه نازکی از گچ روکش شده که اثر سه بار تجدید و اصلاح روی آن مشهود است. سپس از قسمت ازاره به بالا، بدنه چینه‌ای دیوارها که سطحی نسبتاً هموار شده دارد، با یک رنگ قرمز اخراپی تماماً رنگ‌آمیزی شده است. (نک: شکل ۴) پلان ساختمان دارای چهار دهانه ورودی است که ابعاد و اندازه آن‌ها با همدیگر تطابق ندارد و از این لحاظ، پلانی شبیه به چهار طاقی‌های دیگر دوره ساسانی را دارد و در دو ضلع آن بخش‌هایی از یک رواق موجود است که اگر طرح بنا را به صورت متقارن فرض کنیم، احتمالاً تمامی بخش مرکزی را دربرمی‌گرفته است؛ به عبارت دیگر بخش میانی یا چهار طاقی با این توصیف دارای یک دالان طواف بوده که محوطه آتشکده در وسط را دور می‌زده است. (نک: نقشه ۵) شواهد نشان می‌دهد که پس از احداث این ساختمان دهانه شمال شرقی آن با افزودن یک ساختار ساخته‌شده از قطعات پیش‌ساخته گچی مسدود شده که با گسترش این ساختار رو به شمال غربی، سکویی با سه پله ایجاد کرده‌اند که تا مقابل پایه آتشدان ادامه می‌یابد (نک: شکل ۵) با توجه به اینکه اثر رنگ قرمز روی دیوار و ازاره گچی به وضوح روی بدنه این دهانه همچنان مشهود است. این الحاقات در زمانی پس از احداث ساختمان در همان دوره ساسانی به انجام رسیده که به موجب آن دهانه مسدود شده و ارتباط آن با فضاهای بیرونی‌اش قطع شده است. این الحاقات خود جنبه‌ای آیینی داشته و در راستای عملکرد ساختمان پدید آمده بوده‌اند.

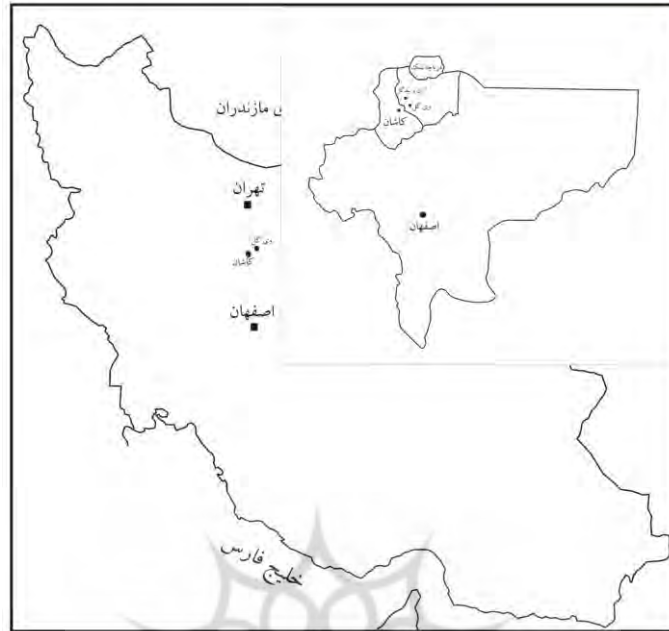
درست در نقطه میانی این بنا پایه یک آتشدان به دست آمد. این پایه با استفاده از گچ در قسمت دو سکوی زیرین و مقادیری قلوه سنگ و گچ در ساقه مرکزی، به شکلی بسیار مستحکم ساخته شده است. (نک: شکل ۶) در مرکز این ساقه، یک منفذ مدور به عمق ۱۰ سانتی متر و قطر ۵ سانتی متر وجود دارد که احتمالاً محل قراردادن یک میله فلزی یا چیزی مشابه آن بوده که برای استحکام بیشتر به عنوان یک آرماتور در آن کار گذاشته شده و آتشدان و مجمر فلزی مربوط را بر روی آن نصب کرده بوده‌اند. (نک: شکل ۷)

مربع زیرین این آتشدان 180×180 سانتی متر، سکوی رویی آن 147×147 سانتی متر و قطر پایه در بخش زیرین ۱۳۳ سانتی متر است که قطر آن در بالاترین قسمت ساقه به ۵۰ سانتی متر ختم می شود.

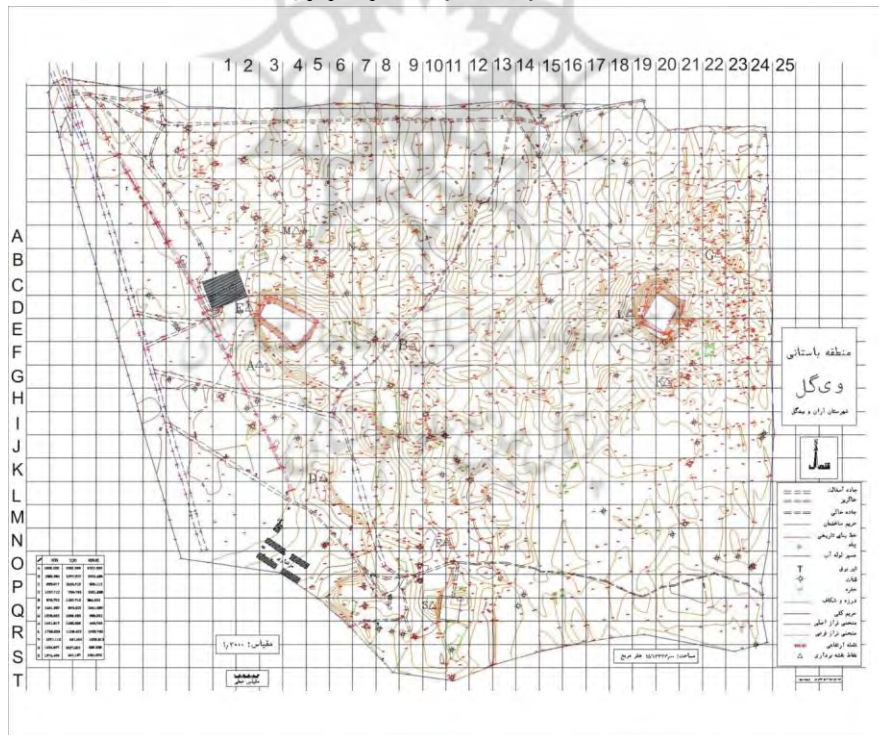
این ساقه که با گچ‌بری و ایجاد شیارهایی تداعی گر گل لوتوس است، ۳۸ پره دارد و در چهارگوش سکوی مربع شکل اولی، چهار فرورفتگی مربع شکل وجود دارد که احتمالاً شیئی در درون آن‌ها قرار داده می شده است. با توجه به این شواهد، این قسمت محل قرارگرفتن مفتول میانی مجمر آتش فلزی بوده که متأسفانه اثری از آن بر جای نمانده اما جایگاه استقرار آن همچنان در قسمت میانی پایه آتشدان گچی موجود است.

هیچ اثری از آوار ناشی از ریزش سقف روی کف این بنا مشاهده نشده و تمامی آن با ماسه پر شده است. دهانه شمال غربی این بنا با نهادن خشت‌هایی با دو اندازه $38 \times 38 \times 8$ سانتی متر و $40 \times 40 \times 8$ سانتی متر تیغه شده است. (نک: شکل ۸) با توجه به اینکه این تیغه را روی یک لایه ماسه به قطر ۳۵ سانتی متر که روی کف گچی بنا پس از رهایی آن پوشیده شده، ساخته‌اند حاکی از این است که در دوره اسلامی پس از اینکه مدتی این بنا متروک بوده و این لایه ماسه کف آن را گرفته، برای مدتی توسط افرادی عامی مورد استفاده قرار گرفته است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد این شهر یکی از معدود شهرهایی است که انتقال از دوره ساسانی به اسلامی را تجربه کرده است و با توجه به بحث تغییر مذهب سکنه شهر از زرتشتی به اسلام، شاهد انجام یک تحول در شهرسازی یعنی ترک شهر ساسانی و تشکیل شهر جدید هستیم. با وجود این، هیچ شواهدی از انجام تخریب عمدی در بنای آتشکده دیده نمی شود و

صرفاً این بنا پس از تشکیل شهر جدید متروک شده و نه تغییری عمدی (تبدیل شدن به مسجد) در آن داده شده و نه آن را ویران کرده‌اند؛ حتی مدتی طبق شواهد با انجام پاره‌ای الحاقات از بخش‌هایی از فضاهای آن استفاده می‌کرده‌اند. در واقع با جابه‌جایی محل شهر این بخش از شهر به عنوان شهر کهنه بدون تغییر رها شده و مردم هیچ بی‌احترامی و حضور عمدی با دستکاری اعم از تخریب یا تبدیل در آن انجام نداده‌اند. وجود این بنا با این کیفیت، معرف حامیانی رسمی و حکومتی است که آن را بر پا داشته‌اند و در درجه نخست شهر بودن این مکان را در دوره ساسانی تأیید می‌کند؛ دوم اینکه مؤید حضور یک سازمان حکومتی و سیاسی در دوره ساسانی در این نقطه از ایران مرکزی است که تاکنون ناشناخته مانده و اطلاعاتی از آن در تاریخ موجود نیست. انباشت زیاد بخش‌های مجاور شمال شرقی این بنا از وجود ساختمان‌های مهم دیگری در کنار آن خبر می‌دهد که در صورت توفیق در آینده نزدیک، در دستور کار کاوش قرار خواهد گرفت و بی‌شک می‌تواند اطلاعات مهم دیگری را در اختیار بگذارد. حضور این محوطه مهم ساسانی در این بخش از ایران مرکزی و همچنین دو محوطه مهم دیگر تازه‌شناسایی شده شامل محوطه بزرگ طسمی جان واقع در ۲۵ کیلومتری شمال کاشان با قدمت دوره اشکانی و ساسانی که قطعات فراوان سفالینه‌های دوره‌های مذکور و بقایای معماری حکومتی شامل قلعه و ارگ در آنجا، و نیز محوطه کهریز^۳ واقع در ۱۵ کیلومتری شرق مشکان با کیفیتی مشابه محوطه طسمی جان، بیانگر اهمیت ویژه این قسمت از فلات مرکزی طی دوره‌های اشکانی و ساسانی است که بر اثر عدم انجام پژوهش‌های باستان‌شناسی ناشناخته باقی مانده و نیاز به انجام پژوهش‌های هدفمند در این زمینه را دوچندان می‌کند.



نقشه ۱: موقعیت محوطه در ایران مرکزی

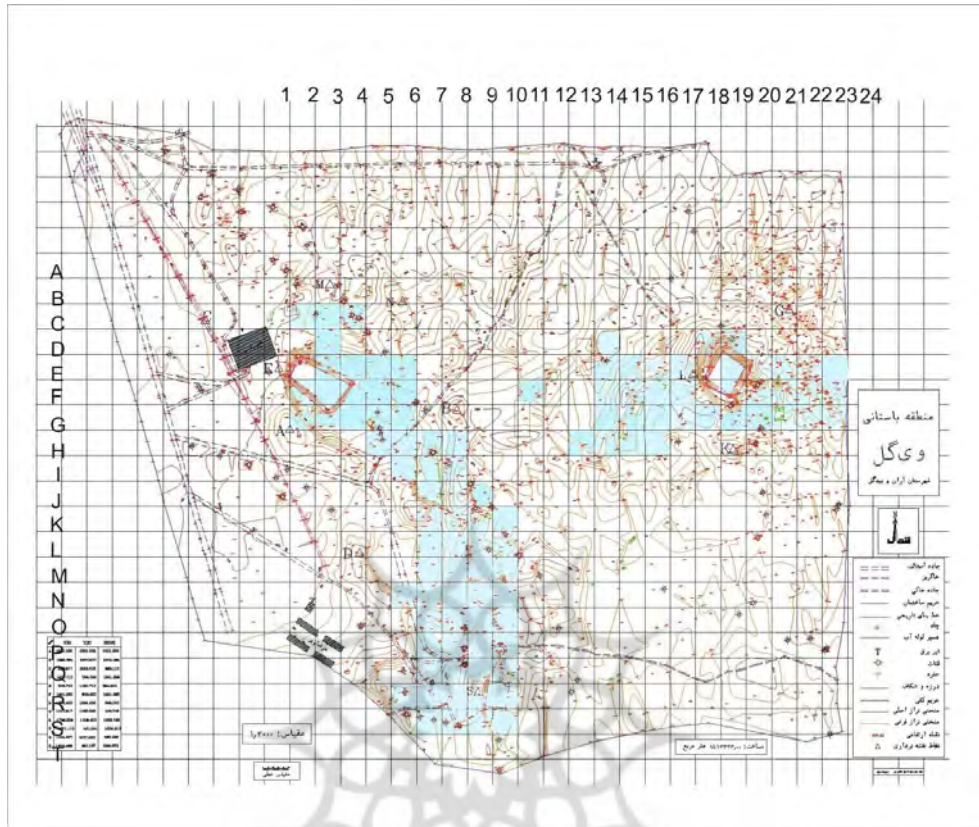


نقشه ۲: نقشه برداشت شده از محوطه نتیجه بررسی سال ۱۳۷۶

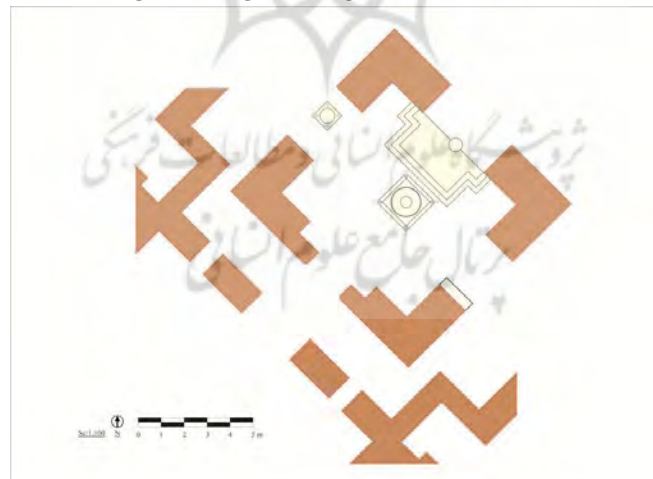
پژوهش نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



•
•
•
•
•
•
•

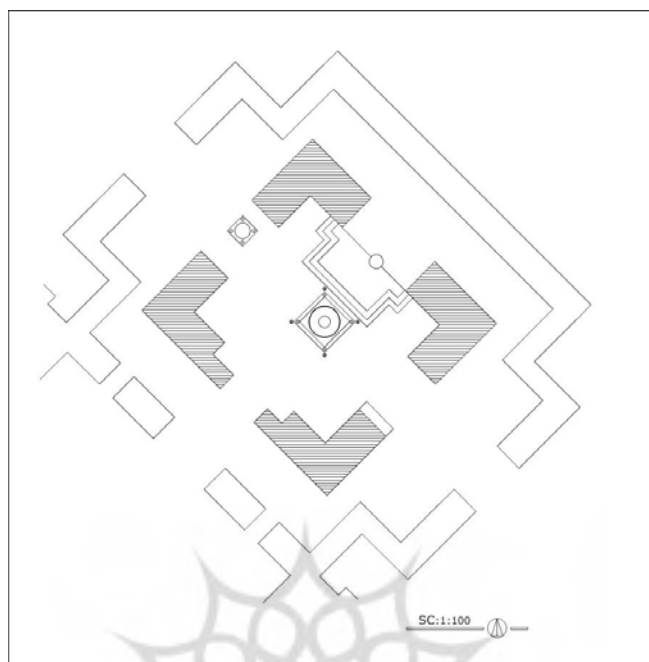


نقشه ۳: نقشه الگوی گسترش دو شهر طی دوره اسلامی



نقشه ۴: پلان چهارتافی حاصل از کاوش

آتشدۀ محوطۀ
ویگل و هراسکان



نقشه ۵: پلان فرضی آتشکده و شکل دالان طواف آن



شکل ۱: قلعه ویگل که توسط ماسه‌های روان احاطه شده است.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



شکل ۲: تخریب وسیع با لدر که در عمل، بخش میانی قلعه شرقی را زیر و رو کرده است.



شکل ۳: آتشکده و یگل در نمایی نزدیک در پایان برنامه کاوش

آتشکده محوطه
ویگل و هراسکان



•
•
•
•
•
•
•



شکل ۴: ازاره گچی و بدنه‌های جرزها که با رنگ قرمز اخرايي پوشيده شده است.



شکل ۵: قسمت‌های الحاقی که به طور کامل، دهانه شمال شرقی را بسته است.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴



شکل ۶: نمایی نزدیک از پایه آتشدان و بخش‌های الحاقی در پشت آن



شکل ۷: منفذ واقع در وسط پایه آتشدان و ساختار مستحکم آن

آتشدۀ محوطۀ
ویگل و هراسکان



شکل ۸: الحاقات دوره اسلامی که پس از رهایی آتشکده روی لایه ضخیمی از ماسه انجام شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «... باید شهر را بر ساحل رودخانه یا در برابر چشمه‌های گوارا و پرآب بنیان نهاد، چه آب از ضروریات زندگی است.» (شهرهای اسلامی، ص ۲۸۰)
۲. جاده و مسیری باستانی که قدمت آن به هزاره ششم پیش از میلاد می‌رسد و از آن زمان تاکنون دوام داشته و جالب است که اتوبان فعلی امیرکبیر نیز در بیشتر مسیر خود بر همان منطبق شده است.
۳. این محوطه در اسفند ۱۳۹۳ پس از شناسایی اولیه توسط همکار ارجمندم آقای دکتر محمد مشهدی نوش‌آبادی به اتفاق ایشان مورد بازدید قرار گرفت.

منابع

- اداره هواشناسی شهرستان کاشان، گزارش هواشناسی سال ۱۳۸۱، منتشر نشده.
- با شهر و منطقه در ایران، اسماعیل شیعه، دانشگاه علم و صنعت، تهران، ۱۳۷۸.
- بررسی اقلیمی ابنیه سنتی ایران، وحید قبادیان، دانشگاه تهران، تهران، بی‌تا.
- پهنه‌بندی اقلیمی ایران، مسکن و محیط‌های مسکونی، مرتضی کسمایی، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، تهران، ۱۳۷۱.
- «تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران»، شهرام یوسفی‌فر،

پژوهش‌نامه کاشان
شماره ششم (پایه ۱۴)
بهار و تابستان ۱۳۹۴

- فرهنگ، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۱۷-۲۶۱.
- «تداوم تاریخی در معماری و شهرسازی ایران، اصول و مفاهیم»، پرویز پرتوی، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵-۱۸۶.
- دیوان، ضیاءالدین ابی‌الرضا الحسنی الراوندی القاسانی، تصحیح سیدجلال‌الدین ارموی، مجلس، تهران، ۱۳۳۴.
- «روزگاری سیاه و درخششی سپید در کاشان»، عباس اقبالی، رسانه، سال پنجم، شماره پیاپی ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۴-۲۸.
- زمین باستان‌شناسی محوطه باستانی ویگل، داود حسنعلیان، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان اصفهان، تابستان ۱۳۸۸.
- «شهرهای اسلامی»، مرضیه عریان، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی، جلد اول، ۱۳۷۴، ص ۲۷۸-۳۰۵.
- "A preliminary survey at the circularity of Darabgird", *Antiquity*, Antiquity publication Ltd, June 2010, Volume 84, Issue 324. Karimian .H & Seyedin,S.
- *The spatial organization of society*, 2nd edition, Duxbury press, Massachusetts, 1974. Morrill, Richard. L.

